

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و یکم، دوره جدید، شماره ۱۰، پیاپی ۹۳، تابستان ۱۳۹۰

نقش و تأثیر گذاری گروه‌های تبعیدی و جابه‌جا شده در عصر ساسانیان

سید اصغر محمود آبادی^۱، محمود جعفری دهقی^۲
بهمن هنرمند^۳

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۰/۲۰

تاریخ تصویب: ۹۰/۷/۱۶

چکیده

جابه‌جایی و پراکنندگی گروه‌های انسانی در طول تاریخ در راستای اهداف و مطامع سیاسی - نظامی صورت گرفته است که به اصطلاح امروزی دیاسپورا نامیده می‌شود. در دوران ساسانی افراد و گروه‌های انسانی زیادی جابه‌جا و تبعید شدند. این مهاجران اجباری قربانی سیاست‌های مصلحت‌گرایانه دولت ساسانی بودند، ولی آنچه زمینه‌ساز این بحران اجتماعی گشت، رقابت‌های توسعه‌طلبانه و گرایش به قدرت‌نمایی دو امپراتوری ساسانی و بیزانس در منطقه بود. ساسانیان سیاست دیاسپورا و تبعید را در داخل و خارج ادامه دادند. زمینه این تبعیدها در اثر فشارهای سیاسی و سرکوب خشونت‌بار ایجاد شد. هدف ساسانیان از تداوم این روند، تضعیف قوای نظامی ملت‌ها و محروم کردن رقبای از حمایت پایه‌های

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان. asgher.mahmoodabadi@gmail.com

۲. دانشیار گروه زبان‌های باستانی ایران دانشگاه تهران. mdehaghi@ut.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری تاریخ ایران قبل از اسلام دانشگاه علوم و تحقیقات تهران. honarmand@yahoo.com

قومی- و تا حدودی شاید استفاده از توانمندی و مهارت تبعیدیان در امور عمرانی و اقتصادی- بود که کاملاً هوشمندانه و آگاهانه صورت می‌گرفت. ولی بُعد دیگر این پدیده افزایش فعالیت مسیحیان و گسترش این آیین در قلمرو ساسانیان و به دنبال آن، نارضایتی روحانیان زرتشتی بود؛ به همین دلیل این پژوهش بر آن است که به بررسی این بحران اجتماعی و نقش شاهان ساسانی در راستای تداوم این سیاست و نتایج و پیامدهای آن بپردازد.

واژه‌های کلیدی: تبعید و دیاسپورا، بیزانس، ساسانیان، هنر و معماری، طبقه انشهریک و بردگان، پیشه‌وری و بازرگان.

مقدمه

سرزمین ایران به دلیل موقعیت جغرافیایی و ژئوپولیتیک همواره در معرض تهاجم دشمنان و یا مهاجرت اقوام و طوایف گوناگون بوده است. ورود عناصر انسانی جدید به سرزمین ایران و تغییرات دموگرافی (جمعیت‌شناسی) نوعی بحران اجتماعی به شکل تقابل و تضاد بین گروه‌های جامعه ایجاد کرد، اما آنچه بیش از همه در تسریع روند جابه‌جایی و مهاجرت مردم نقش داشت، جنگ‌های داخلی و خارجی بود که کل ساختار سیاسی و اجتماعی را تحت تأثیر قرار داد. به دنبال آن فشارهای اجتماعی در چارچوب ملی - مذهبی تشدید گردید و سبب راندن افراد و گروه‌های انسانی از سرزمین مادری شد.

ترک سرزمین اصلی، چه اجباری و چه به صورت دلخواهانه از پیامدهای این آشفتگی و نابسامانی بود که موجب بروز بحران در جامعه شد و چه بسا در خدمت مصلحت سیاسی زمامداران ایرانی بود. ورود آریاییان به ایران بزرگ‌ترین مهاجرت در تاریخ این کشور بود که بر تحولات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی اثر گذاشت. اما آنچه مربوط به ایران عصر ساسانیان است، این است که جنگ‌های پی‌درپی با روم شرقی به مدت چندین سده، نه تنها به ویرانگری و آشوب و ناامنی و

قتل عام منجر گردید، بلکه زمینه مهاجرت‌ها و جابه‌جایی گروه‌های زیر فشار در داخل ایران و خارج از آن را فراهم نمود.

علاوه بر تبعید و جابه‌جایی مخالفان سیاسی، طرفداران نحله‌های مذهبی مانند مانویان و مزدکیان نیز مجبور به ترک وطن شدند. البته جابه‌جایی گروه‌ها و اجتماعات انسانی در دوره‌های مختلف تاریخی، به‌ویژه در دوره تشکیل «دولت - ملت‌ها» در خاورمیانه و غرب آسیا بیشتر ماهیت سیاسی داشت؛ بنابراین بررسی روند پدیده دیاسپورا^۱ و تبعید گروه‌های مردمی می‌تواند زمینه‌ها و علل بروز بسیاری از نقاط مثبت و منفی تحولات جامعه عصر ساسانیان را مشخص نماید.

در این بحث تنها به پادشاهانی (شاپور یکم، شاپور دوم، خسروانوشیروان) پرداخته‌ایم که گروه‌های انسانی زیادی را تبعید و جابه‌جا کرده و به دنبال آن بیشترین تأثیر را در جامعه ایران عصر ساسانی بر جای گذاشته‌اند. در پیگیری این روند به نقش و تأثیرگذاری گروه‌های تبعیدی اشاره خواهد شد؛ بنابراین پژوهش حاضر بر این است با توجه به حضور اقوام و گروه‌های اجتماعی مهاجر و تبعیدی در سرزمین ایران و پایبندی آنان به حفظ و اعتلای هویت خود، این

۱. در فرهنگ لغات از دیاسپورا به عنوان یک واژه یونانی نام برده می‌شود. واژه‌ای مرکب از dia (جدا از هم) و sperein (پراکنده شدن/ پخش شدن). به لحاظ کار بردی این مفهوم در یونان باستان برای توصیف آن دسته از یونانیانی که در آسیای صغیر و حوزه مدیترانه حضور داشتند به کار گرفته می‌شد. اما کاربرد تاریخی و اساسی این مفهوم بیش از همه در مورد یهودیان مطرح بوده است. از پراکندگی و آوارگی یهودیان بعد از پیروزی‌های بابلی‌ها و رومیان بر فلسطین به عنوان یهودیان دیاسپورا یا دیاسپورای یهود اسم می‌برند. توصیف یهودیان به این عنوان بعدها شامل یهودیانی می‌شود که خارج از اسرائیل زندگی می‌کنند. در کتب جدید از مسیحیانی که خارج از فلسطین زندگی می‌کردند نیز بدین عنوان یاد شده است؛ بنابراین مفهوم دیاسپورا و سرنوشت یهودیان چنان با هم در آمیخته که در طول قرون متمادی واژه دیاسپورا، تداعی رنج و حرمان یهودیان بوده است. روشن است که معنی لغوی و ریشه‌ای واژگان نمی‌تواند کاربرد دقیق آنها را به عنوان مقوله مفهوم و اصطلاح تعیین نماید. بدون شک دیاسپورا به عنوان مفهوم از چنین ویژگی بر خوردار است، اما به طور کلی کاربرد سهل و آسان آن در مورد هر گروه قومی، ملی و مذهبی خارج از سرزمین اصلی خودشان خارج از اشکالات تئوریک نیست (احمدزاده، ۱۳۶۴: ۲۱۹-۲۲۰). برای اطلاع از ویژگی‌های دیاسپورا و عوامل اصلی تبعید و جابه‌جایی و دیاسپورای گروه‌های انسانی نک؛

پرسش را مطرح نماید که نقش تبعیدیان و مهاجران در جامعه ساسانی چه بود؟ ورود این عناصر بیگانه چه تأثیری در عمران و آبادانی و اقتصاد دولت ساسانی داشت؟ آیا ورود گروه‌های بیگانه (انشهریک) در سیستم کاستی جامعه ساسانی اثرگذار بود یا نه؟ و سرانجام، نقش گروه‌های تبعیدی و دیاسپورایی در سرزمین میزبان در بُعد مذهبی چه بوده است؟

در این مقاله تلاش می‌شود با استفاده از نمونه‌های تاریخی مورخان مسلمان و رومی و همچنین با بهره‌گیری از آرای گوناگون مورخان معاصر غربی و شرق‌شناسان و کتیبه‌های عصر ساسانی و تعدادی از منابع اصلی عصر ساسانیان و برخی از نوشته‌های جامعه‌شناسان، در تبیین چارچوب پدیده تبعید و گروه‌های جابه‌جا شده در عصر ساسانیان، و میزان تأثیرگذاری و نقش آنان در ساخت جامعه ایران انگشت گذاشت و به بررسی این پدیده به عنوان یکی از کاراکترهای فعال اجتماعی در جامعه ساسانی پرداخته و برآیند این تحقیق را- که به بررسی بیشتر مسائل اجتماعی و شناسایی کاراکترهای مثبت و منفی در تحولات اجتماعی ایران در این دوره مهم تاریخی منجر می‌شود- به عنوان الگوی مطالعاتی ارزیابی نمود. اما متأسفانه از آنجا که مقاله حاضر به بررسی جابه‌جایی‌ها و تبعید اقوام و گروه‌های انسانی و نقش آنان در جامعه ایران تأکید دارد و در منابع اصلی عصر ساسانیان اشاره‌ای نیز به این پدیده نشده است؛ از این‌رو تلاش وافر نویسنده در بهره‌گیری از این منابع غنی، به جایی نرسید.

پیشینه پژوهش

اگرچه تحقیقاتی در مورد نقش گروه‌های تبعیدی و دیاسپورایی توسط محققان خارجی صورت گرفته است، در کل باید به عنوان یک واقعیت تلخ متذکر شد که موضوع، نقش گروه‌های تبعیدی در دوره ساسانیان با غفلت محققین داخلی و خارجی مواجه بوده و مطالعات انجام شده در این باره بسیار کم است؛ بنابراین در این پژوهش سعی خواهد شد که با تعریفی از دیاسپورا، به تشریح و تحلیل نقش و تأثیرگذاری تبعیدیان در عصر ساسانیان پرداخته شود.

سیاست تبعید و دیاسپورا در عصر ساسانیان

در بررسی تاریخ ایران باستان متوجه خواهید شد که مردم زیادی تبعید و از سرزمین مادری‌شان جابه‌جا و به مناطق دیگری کوچ داده شده‌اند. شاید پیش گرفتن سیاست تبعید و دیاسپورا از سوی دولت‌ها، در فتوحات نظامی و انگیزه‌های ملی ریشه داشته است. با این اعمال نقشه‌های قومی و وضع توزیع جمعیت در منطقه را به‌طور کلی بر هم زده و به منظور انطباق نقشه‌های قومی به نقشه‌های سیاسی صورت گرفته است؛ بدین گونه به حل و فصل به اصطلاح ملی (دروئو، ۱۳۴۷: ۱۶۲) نایل آمده و در راستای تحلیل قوای نظامی ملیت‌ها (رندل، ۱۳۸۰: ۳۰) و محروم کردن آنان از حمایت پایه‌های قومی تلاش و به اعمال زور و قدرت بر قبایل و طوایف عشایری اقدام و ساختارها و بنیان‌های آنان را تضعیف و در تحت کنترل در آورنشان کوشیده‌اند (علمداری، ۱۳۸۲: ۴۸۴-۴۸۶).^۱ در کل می‌توان گفت، ماهیت بیشتر این تبعیدها در دوره تشکیل «دولت - ملت»ها در خاورمیانه و غرب آسیا قبل از هر چیز سیاسی بوده است. البته روشن است که در شرایط خاصی فاکتورهای سیاسی و اقتصادی بسیاری که مناسبات سیاسی و اقتصادی دولت را شکل می‌دهد، بر مکانیسم درونی گروه دیاسپورا و نفوذ آن در کشور خاستگاه و کشور میزبان تأثیر می‌گذارد (احمدزاده، ۱۳۶۴: ۲۲۴-۲۲۵).

مهاجرت آریاییان به ایران، هند و اروپا، بزرگ‌ترین مهاجرت در آن برهه از زمان بود که توانست روند تحولات سیاسی و اجتماعی و تاریخی را دگرگون نماید. تبعید یهودیان به بین‌النهرین و سرزمین‌های دیگر توسط بابلی‌ها و آشوریان و انتقال دوباره آنان به سرزمین اصلی توسط کوروش بزرگ، می‌تواند نمونه گویا و آشکاری باشد که در سده‌های قبل از میلاد به رخ داد (کینگ، ۱۳۸۶: ۲۶۷؛ فروه‌شی، ۱۳۸۲: ۵۷-۵۸). علاوه بر این تعداد زیادی از سران و افراد قبایل ماد و پارس نیز توسط آشوریان تبعید شدند (فروه‌شی، ۱۳۸۲: ۳۸). دولت هخامنشی نیز جریان تبعید و جابه‌جایی گروه‌های انسانی را در داخل و خارج در پیش گرفت (کریستن سن، ۱۳۸۶: ۷۰. توین

۱. بروس کوئن هم کمبود منابع غذایی در یک منطقه و آزارها و تعقیب‌های سیاسی و مذهبی را عامل اصلی مهاجرت‌های داخلی و بین‌المللی می‌داند که ترکیب سنی جمعیت را در جوامع مهاجرپذیر به شدت دگرگون می‌کنند و مسایل اجتماعی و اقتصادی گوناگونی را به بار می‌آورند (کوئن، ۱۳۷۶: ۲۱۵).

بی، ۱۳۷۹: ۱۰۸-۱۰۹. نارمن شارپ، ۱۳۸۴: ۵۸-۵۹ و ۶۳-۶۴ و ۷۶-۷۷). با ظهور اسکندر مقدونی نیز دامنه جابه‌جایی‌ها افزایش یافت.

پیروزی‌های اسکندر مقدونی هم تنها با انتقال مداوم نیرو از اروپا به ایران ممکن بود عملی گردد (بادیان، ۱۳۸۵: ۳۲۱) سلوکیان نیز برای حفظ خود در برابر ایرانیان و همچنین در مقابل بدویان و مراقبت از ساکنان شورشی، در بخش‌های وسیعی از متصرفات خود شهرهای جدیدی به صورت مهاجرنشین نظامی و غیر نظامی برای اسکان یونانیان و مقدونیان تأسیس کردند؛ بنابراین در سراسر قرن سوم ق.م. جریانی مداوم از اهالی اروپای جنوب شرقی و آسیای صغیر و سوریه برای اقامت در شهرهای جدید به طرف بین‌النهرین و ایران سرازیر شد و این جریان مهاجرت تا اواسط قرن دوم ق.م. ادامه یافت (بیکرمان، ۱۰۶-۱۰۷). در دوران اشکانیان نیز این روند ادامه یافت و شاهان اشکانی بنا به مصلحت سیاسی-نظامی حکومت آن را اجرا می‌کردند (ا. د. ه. بیوار، ۱۳۸۳: ۱۳۳. ولسکی، ۱۳۸۳: ۸۸. فن گوتشمید، ۱۳۷۹: ۱۱۶ و انگلبرت و بناته، ۱۳۸۶: ۲۱۲).

ساسانیان نیز از حکومت‌هایی بودند که در تبعید، دیاسپورا، انتقال مردم و اجتماعات انسانی نقش به‌سزایی داشتند. کشاکش و رقابت‌های بین دو دولت ساسانی و روم در تمام ابعاد سیاسی-نظامی، اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی، زمینه را برای تشدید روند تبعید و جابه‌جایی‌ها مهیا کرد که از سوی هر دو دولت بنا به مصلحت سیاسی و نظامی و کاملاً هوشمندانه و مصلحت‌گرایانه صورت می‌گرفت و چه بسا تأثیرات مثبت و منفی در این جوامع بر جای گذاشت.

بنابراین می‌توان این جریان را از دو بعد داخلی و خارجی نگریست؛ در بعد داخلی، در اجرای این سیاست اقوام و طوایف و ملیت‌ها و خاندان‌های ممتاز و صاحب نفوذ (اقلیت‌های قومی) (خدادادیان، ۱۳۸۶: ۱۴۹۷/۲) و اقلیت‌های مذهبی (مانویان، مزدکیان، مسیحیان و یهودیان و...)^۱

۱. در مورد تبعید مسیحیان به خوزستان و به تیسفون، ر. ک. کریستن سن، ۱۳۷۵: ۳۶۶ و ۳۷۰-۳۷۱. و تبعید اسرای یعقوبی به مناطق شرقی و شمالی ایران نک؛ آلتهایم، ۱۳۶۹: ۱۶۸ و ۱۸۰ و همچنین تبعید یهودیان و ارمنیان به داخل ایران، نک؛ دیوید. م. لانگ، ۱۳۸۳: ۶۳۲ و کریستن سن؛ همان‌جا. دریایی، ۱۳۸۴: ۳۹. و مهاجرت ارمنه به ایران نک؛ دیوید. م. لانگ، ۱۳۸۳: ۶۳۵؛ انگلبرت و بناته، ۱۳۸۶: ۲۱۲. در ارتباط با تبعید مانویان نک؛ پیگولوسکایا، ۱۳۷۷: ۳۸۴ و ۴۷۴. نفیسی، ۱۳۸۴: ۸۱-۸۲. نیبرگ، ۱۳۸۳: ۴۳۹-۴۴۰. پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۵۴: ۸۱ ویدن گرن، ۱۳۷۷: ۳۸۴. و تبعید مزدکیان نک؛ طبری، ۱۳۷۵: ۶۴۶. نولدکه، ۱۳۷۸: ۱۸۵ و ۱۹۳. سیاست نامه، ۱۳۷۴: ۲۴۶-۲۴۷. تبعید تعدادی از موبدان بود (کولسنیکف، ۱۳۸۹: ۸۱).

و گروه‌های ایرانی به مناطق حاشیه‌ای خلیج فارس (کریستن سن، ۱۳۷۵: ۴۹۲؛ ایناسترانسیف، ۱۳۸۴: ۸۲) تبعید و جابه‌جا می‌شدند.^۱ از جنبه خارجی نیز گروه‌های انسانی قلمرو روم (مردم عادی و نظامیان)^۲ و اعراب (بلعمی، ۱۳۸۵: ۶۳۳؛ ثعالی، ۱۳۶۸: ۳۳۸-۳۴۰؛ طبری، ۱۳۷۵: ۶۰۰-۶۰۱/۲؛ نلسون فرای، ۱۳۷۵: ۴۱؛ ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۵۴۲-۵۴۳/۲ و نولدکه، ۱۳۷۸: ۸۷-۸۸) و مهاجمان شمال ایران (طبری، ۱۳۷۵: ۶۲۱-۶۲۲، ۶۲۶ و ۲/۶۴۷/۲؛ ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۴۷۳ و ۵۱۱/۲؛ هوار، ۱۳۸۴: ۱۷۴؛ کریستن سن، ۱۳۷۵: ۴۹۲) از سوی پادشاهان ساسانی، به درون مرزهای ایران کوچ داده می‌شدند.

در سوی دیگر، اشراف و بزرگان نیز برای پیدا کردن نیروی کار در املاک خود دست به لشکرکشی می‌زدند (پیگولوسکایا، ۱۳۷۷: ۲۵۳) و افراد زیادی را به املاک خود منتقل می‌کردند. علاوه بر این افراد زیادی نیز با عنوان نیروهای مولده و بازرگان، اختیاری و برای کار به سرزمین ایران مهاجرت می‌کردند؛ بنابراین در لشکرکشی‌های ساسانیان تعداد بی‌شماری از افراد به اجبار و زور به قلمرو ایران فرستاده می‌شدند. این جابه‌جایی‌ها و مهاجرت‌ها سبب انتقال میراث فکری و فرهنگی رومیان و تابعان آنان به ایران گردید (وینتر و دیگناس، ۱۳۸۶: ۲۰۷).

۱. درباره حضور ایرانیان در بحرین نک؛ باسورث، ۱۳۸۳: ۷۲۱. مورونی، ۱۳۸۵: ۹۲-۹۳. همچنین در مورد حضور ایرانیان مهاجر در عربستان مرکزی (نجد) و منطقه قذاف، نک؛ مورونی، ۱۳۸۵: ۹۵-۹۷.

درباره حضور ایرانیان مهاجر در عمان (مازون)، نک؛ کولسنیکف، ۱۳۸۹: ۱۹۵-۱۹۶. مورونی، ۱۳۸۵: ۹۶-۹۷.

۲. در مورد تبعید رومیان به داخل ایران، نک؛ کنیه کعبه زرتشت، اکبر زاده و طاووسی، ۱۳۸۵: ۴۵. همچنین نک؛ طبری، ۱۳۷۵: ۵۸۹-۵۹۰ و ۶۴۹ و ۷۰۰-۷۰۱/۲. دینوری، ۱۳۶۶: ۷۳ و ۹۷-۹۸. یعقوبی، ۱۳۷۱: ۱/۲۰۳؛ مسعودی، ۱۳۷۰: ۲۵۹-۲۶۰/۱؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۸۵-۸۶؛ ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۴۴۹-۴۵۰ و ۵۰۶ و ۵۰۸-۵۰۹ و ۵۱۱/۲؛ ابن العبری، ۱۳۶۴: ۱۳۹؛ فردوسی، بی‌تا: ۱۰۵۳-۱۰۵۴. پروکوپوس، ۱۳۸۲: ۱۹۰. برای آگاهی از اهداف ساسانیان از این سیاست، نک؛ پیگولوسکایا، ۱۳۷۷: ۲۵۳. دریایی، ۱۳۸۴: ۱۴۲. در مورد انتقال مردم قلمرو بیزانس و یهودیان به داخل ایران در عصر فوکاس و هراکلیوس، نک؛ کولسنیکف، ۱۳۸۹: ۱۴۵-۱۴۶. پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۵۴: ۱۱۸. کولسنیکف، ۱۳۸۹: ۱۴۶. و در مورد تبعید ایرانیان از سوی بیزانس به داخل قلمرو روم نک؛ ابن العبری، ۱۳۶۴: ۱۴۶. در مورد تبعید مردمان نواحی شمال بین‌النهرین به مناطق جنوبی ایران نک؛ به ثعالی، ۱۳۶۸: ۳۳۸-۳۴۰ و ۳۸۴؛ مسعودی، ۱۳۷۰: ۲۵۴. طبری، ۱۳۷۵: ۶۰۱-۶۰۴ و ۶۲۱-۶۲۲ و ۶۲۶ و ۶۳۹ و ۲/۶۴۱؛ دینوری، ۱۳۶۶: ۹۵؛ ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۴۷۳/۲ و نولدکه، ۱۳۸۷: ۱۷۵. در مورد تبعید ایرانیان به شهر نصیبین نک؛ ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۴۵۸-۴۵۹/۲؛ طبری، ۱۳۷۵: ۶۰۱-۶۰۴/۱؛ بلعمی، ۱۳۸۵: ۶۳۷؛ دینوری، ۱۳۶۶: ۷۶-۷۷. انگلبرت و بناته، ۱۳۸۶: ۲۱۲.

از سوی دیگر، شاید نیاز به نیروی کار مجانی و استفاده از مهارت اسیران در امور تولیدی، کشاورزی و عمرانی برای بهره‌وری اقتصادی، شاهان ساسانی و امپراتوران روم را متوجه پدیده تبعید و دیاسپورا و جابه‌جایی گروه‌های انسانی نموده باشد؛ زیرا شهرهای قدیمی بین‌النهرین و (نواحی غربی ایران) در عهد ساسانیان مرکز حرف، دادوستد و بازرگانی بود و در این شهرها ایرانیان، سوریان، یهودیان و افراد دیگر زندگی می‌کردند. پیشه‌وران اسیران را به زور به برخی شهرها که به دست ایرانیان بنا شده بود منتقل می‌کردند (پیگولوسکایا، ۱۳۵۴: ۷۲). در راستای همین برنامه‌ها بود که کوچ‌نشینی از اسرای جنگی در مکان‌های گوناگون برای ایجاد صنایع جدید و آباد کردن مناطق بایر، تشکیل شد (کریستن سن، ۱۳۸۶: ۷۰).

بنابراین با تصرف سوریه و مناطق مجاور و همچنین شهرهای غرب فرات، اهالی صنعتگر آن مناطق اسیر و به ایران منتقل شدند و شاید از این طریق می‌خواستند از رومیان باج‌خواهی کنند (دریایی، ۱۳۸۴: ۱۱۳). بر این اساس می‌توان گفت که مسیحیان ولایات خوزستان و فارس عمدتاً اعقاب اسرای جنگی بودند که در این نواحی اسکان داده شده بودند (فرای، ۱۳۸۳: ۲۳۹/۳). لیکن آنچه در آخر باید بر آن انگشت گذاشت، این است که نقض خشونت‌بار «مدارای دینی» از سوی ساسانیان و نیز تهاجم اعراب مسلمان در اواخر دوره ساسان، سبب شد که ایرانیان زیادی که مزدکی و مانوی و یا زرتشتی بودند از سرزمین ایران مهاجرت کنند. پس از آن زنجیره مهاجران ایرانی؛ چه به لحاظ تعصب‌ورزی دیانت رسمی حکومت یا تحمیل دین و مذهب بیگانه در ایران قطع نشد. پس اگر در نظر بگیریم که مهاجرت در همه دوره‌های تاریخ بر رشد و شکوفایی همه‌جانبه تاریخ ایران تأثیر منفی داشته و از مصایب مهاجرت مردمانش آسیب دیده است، سخن گزافی نگفته‌ایم؛ بنابراین مسأله مهاجرت در دوره گذار یکی از عوامل مؤثر در فروپاشی دولت‌ها در ایران بوده است.

نقش و تأثیرگذاری تبعیدیان در جامعه ایران عصر ساسانیان

الف) نقش عمرانی و آبادانی (هنر و معماری)

۱. دوره پادشاهی شاپور یکم

سیاست تبعید و انتقال اجتماعات مردمی به صورت هوشمندانه و کاملاً برنامه‌ریزی شده انجام می‌گرفت و از توانمندی نیروهای تبعیدی و اسیران جنگی در عمران و آبادانی و بهبود زیرساخت‌های اقتصادی و ایجاد بنگاه‌های کوچک پربازده استفاده می‌کردند. هر دو دولت فناوری و صنعت را در زمینه جنگی و عمرانی از یکدیگر وام می‌گرفتند و یا با شرایط خود انطباق می‌دادند و حتی گاهی اوقات در شیوه پوشیدن لباس و پیرایه‌ها تا حدودی از یکدیگر تقلید می‌کردند؛ از این رو می‌توان گفت، دشمنی دو دولت ساسانی و بیزانس مانع مبادلات فرهنگی آنان نمی‌شد (یارشاطر، ۱۳۸۳: ۷۹-۸۰)^۱. علت توجه ساسانیان به نیروهای صنعتگر و فناوری رومی این بود که دولت ساسانی در مقایسه با پیشینیان در زمینه رشد فناوری پیشرفت کمی به دست آورده بود و تنها در زمینه جنگاوری و نوعی سواره‌نظام مرکب از شهسواران پیشرفت چشمگیری داشت (دیاکونف، ۱۳۸۵: ۱۲۶).

۱. کتنهوفن در مقاله‌ای با نام *کوچاندن و اسکان گروه‌های مردمی در دوره پارتی و ساسانی* ابراز می‌دارد که برخی از لشکرکشی‌های ساسانی برای گرفتن اسیر و به منظور اسکان دادن آنها در شهرستان‌ها صورت می‌گرفت. به گفته وی پادشاهان ساسانی با اسارت کارگران ماهر، فرایند شهرنشینی را رونق بخشیدند (دریایی، ۱۳۸۴: ۱۰۲) و این فرایند- ایجاد شهرهای جدید در عصر اشکانیان و ساسانیان - هم عاملی در مهاجرت و جابه‌جایی گروه‌های انسانی بود که جمعیت زیادی را از فلات ایران اختیاری و یا اجباری برای اسکان در این شهرها کشاند (همان، ۱۱۹). احتمال دارد سود سرشار گرفته شده از مالیات‌های مردم در رشد شهرنشینی در دوره ساسانی مؤثر

۱. بنا بر بندی از کتاب دینکرد، تصور می‌رود که شاپور اول به گردآوری کتاب‌هایی در زمینه پزشکی، ستاره‌شناسی، ... و دیگر هنرها و فنها؛ از هند و بیزانس و کشورهای دیگر پرداخته است... در عصر خسروانوشیروان نیز نفوذ یونانی در نوشته‌های طبی وجود داشت مفاهیم سرد، گرم، خشک، و تر به وام گرفته شد... خلاصه هنر ساسانی نیز به شکل‌ها و طرق مختلف از هنر بیزانس تأثیر پذیرفت (اولمان، ۱۳۸۳: ۳۴).

بوده است. دولت نیز در این شهرها برای گسترش صنایع نساجی، شیشه‌گری، بلورسازی و فلزکاری و سایر صنایع که به نیروی زیادی نیاز داشتند توجه می‌کرد.

در این راستا، تأمین نیرو و اسکان آنان در شهرها مورد توجه ساسانیان قرار گرفت. ساسانیان در برابر ازدیاد شهرها و جمعیت آن به سرمایه‌گذاری در اقتصاد به‌ویژه در بخش کشاورزی نیاز داشتند تا جمعیت در حال رشد شهرها را تغذیه کنند (همان، ۱۲۰-۱۲۱). این نیاز سبب شد که شاهان از میان مردم مغلوب، افراد ماهر و یا صاحبان حرف را که نقشی در تولید و آبادانی و عمران داشتند به سرزمین خود انتقال دهند و با به دست آوردن غنایم جنگی چون فلزات گرانبها و صنعتگران ماهر، به ثروتی شگفت‌انگیز دست یابند (گیزلن، ۱۳۸۵: ۱۳۹-۱۴۰). این نکته در مورد احداث شهرهای شاهی^۱ و کارگاه‌های آن که کارگزارانش را بیشتر خارجی‌ها تشکیل می‌دادند صدق می‌کرد و از این رو تأثیر اقتصادی این تبعیدها و اسکان‌ها نیز بسیار مهم بود (دریایی، ۱۳۸۴: ۱۴۲).

گاهی اوقات معماران رومی برای پیاده کردن طرح‌هایی به ایران آورده می‌شدند یا از اسیران رومی در پروژه‌های عمرانی کمک گرفته می‌شد (یارشاطر، ۱۳۸۳: ۷۸-۷۹). از سوی دیگر، می‌توان فرض کرد، فعالیت‌های عظیم معماری شاپور، هنرمندان و صنعتگران رومی را به کار در ایران جلب کرد (پرادا، ۱۳۸۶: ۲۸۵)؛ زیرا رومیان در بسیاری از جنبه‌های مهندسی شهری و ساختن بناها تخصص زیادی داشتند. درخواست شاپور از مهندسان رومی برای احداث سد شوشتر بیانگر این مهارت است (اونوکورز، ۱۳۸۳: ۶۷۷)؛ بنابراین حاصل تلاش اسیران جنگی در

۱. گندی‌شاپور و بیشاپور و ایران خوره شاپور در عصر شاپور دوم و ویه - آنتیوخ خسرو (رومگان/رومیه). نخستین ساکنان بیشاپور بیش از همه سربازان اسیر شده رومی بودند. این شهر طبق نقشه اردوی نظامی رومی بنا گردید. در شهر بیشاپور نیز نفوذ پیشه‌وران غربی بر هنر ایرانی مشهود است. این پیشه‌وران به اختیار خود نیز به این شهر می‌آمدند شاید مزد خوب و اعتبار این طرح شاهانه آنان را جذب و جلب می‌کرد یک چهارم این شهر مخصوص بناهای سلطنتی بوده است (ویتنر و دیگناس، ۱۳۸۶: ۲۱۰).

۲. داریوش یکم هخامنشی نیز در ساختن کاخ شوش این کار را انجام داد چنانچه در کتیبه شوش (لوح آجری از پی آپادانا) نوشته که در ساختن کاخ شوش، سنگبران و پیکرتراشان را از سارد و ایونی و زرگران و طلاکاران را از ماد و مصر و

دوره شاپور، حدود بیست پل و سد و پرورش کرم ابریشم و ایجاد مرکز فرهنگی و علمی در شهر گندی شاپور بود (ویسهوفر، ۱۳۸۵: ۲۰۵). همچنین از اسیران در کندن قنات‌ها و احداث روستاها (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۳۳۸-۳۴۰) و کارهای ساختمانی و امور مربوط به شبکه‌های آبیاری در مقیاس وسیع استفاده می‌کردند (پیگولوسکایا، ۱۳۷۷: ۳۱۱). پیداست که سنت ایرانی مهندسی آب‌رسانی (چرچ چاه و آسیاب آبی و آسیاب بادی) در سطح گسترده با تجربه رومیان در زمینه بنایی امتزاج یافت (اوتوکورز، ۱۳۸۳: ۶۷۷). همچنین اسیران درباره ساختمان جاده‌ها، پل‌ها، سدها، کاخ‌ها، استحکامات نظامی و طرح‌ریزی شهرها و آرایش موزاییک‌ها به ایرانیان اطلاعات زیادی دادند.

بنابراین ایرانیان در مهندسی شهرسازی و شیوه‌های احداث ساختمان پیشرفت کردند (بارشاطر، ۱۳۸۳: ۷۸-۷۹). حتی اقامت اسیران و صنعتگران رومی در ایران و بازگشت گهگاه آنان به میهن به تأثیر و نفوذ در هنرهای کوچک منجر گردید (گارسویان، ۱۳۸۳: ۶۹۶). موزاییک‌های بیشاپور نمونه‌هایی از نقش هنرمندان رومی در تزیین تختگاه شاه است (فرای، ۱۳۸۳: ۲۲۷). نقش آنان بیش از همه در تالار تخت کاخ سلطنتی بیشاپور با ۶۴ طاقچه با زنجیره خمپا، پیچک‌ها و افریزها- که به فضا حالتی غربی داده‌اند- آشکار است (وینتر و دیگناس، ۱۳۸۶: ۲۱۰ و ۲۱۲). تزیینات درونی کاخ‌های ساسانی در بیشاپور به مقدار زیادی متأثر از الگوی یونانی- رومی بود؛ پس می‌توان گفت نفوذ هنر غربی در زمان شاپور یکم روی داد (پرادا، ۱۳۸۶: ۲۸۵). موزاییک‌های داخل تالار تخت، بیانگر آن است که هنروان رومی در اجرای این طرح‌ها، به موزاییک‌های مشهور انطاکیه و آفریقای شمالی گوشه چشمی داشته‌اند، اما به هیچ‌وجه از سبک آنان تقلید محض نشده است، بلکه بیشتر سخن از حک و اصلاح و عمل‌آوری طبق سلیقه ایرانی و سنت‌های ایرانی است (وینتر و دیگناس، ۱۳۸۶: ۲۱۰ و ۲۱۲).

با توجه به نقش رومی‌ها در عمران و آبادانی، بعید نیست از هنرمندان و حجاران رومی برای ساختن نقش برجسته‌های نقش رستم و داراب و بیشاپور استفاده کرده باشند (هرتسفلد، ۱۳۸۱:

دروگران را از سارد و مصر و کسانی که آجر پخته می‌ساختند از بابل و آنانی که دیوارها را می‌آراستند از سرزمین ماد و مصر، به ایران آورد: (Kent, 1953: 142)؛ هیتس، ۱۳۸۰: ۱۹۹-۲۰۰؛ ماری کخ، ۱۳۸۰: ۹۰ و ۹۴.

۳۲۳). به گفته ایدت پرادا، تأثیر دیگر هنر رومی بر هنر ایرانی در صخره‌نقش رستم با ترکیب آزاد این نقش برجسته، شکل بخش قوی تصویرها، رفتار نسبتاً آزادانه با چین‌های لباس شاه و شنل‌های رومی آشکار است، از سوی دیگر، پیکر تراشان منطقه رومی نشین شمال سوریه احتمالاً در نقوش برجسته دیگری که شاپور را نشان می‌دهند نقش اساسی داشته‌اند (پرادا، ۱۳۸۶: ۲۹۶ و ۲۹۸)؛ زیرا نقش تمام برجسته از مرتفع‌ترین نقش‌ها گرفته تا ظریف‌ترین نقش‌های نیم برجسته، برای هنرمند ایرانی کاملاً بیگانه و کار دست یونانیان بود، اما کیفیات یونانی‌مآبی که پیش از همه در کارهای دوران شاپور یکم مشاهده می‌شود حال و هوای رومی ندارد، تنها در نقش‌های تمام برجسته عظیم پیروزی شاپور بر والرین در بیشاپور دلیل کافی وجود دارد که هنرمندان رومی نیز دخالت و همکاری داشته‌اند (هرتسفلد، ۱۳۸۱: ۳۲۸)^۱. از آنجا که اسیران در امور تولیدی و عمرانی و اقتصادی نقش مهمی ایفا می‌کردند، با آنان با احترام رفتار می‌شد و آنان را در نواحی اسکان دادند که با شهرهایشان هماهنگ بود و بدین گونه شاپور با اسیران به نوعی سازگاری رسید (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۳۳۸-۳۴۰)^۲.

۲. دوره پادشاهی شاپور دوم

در عصر شاپور اسیران شهرهای شنگار، بصری، آمد و طوانه که در شوش و شوشتر و دیگر شهرهای ولایت اهواز اسکان داده شدند شروع به بافتن دیبای شوشتری و انواع پارچه‌های حریر و خز و پرده و فرش نمودند (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۳۳۸-۳۴۰؛ مسعودی، ۱۳۷۰: ۱۲۵۴/۱)^۳. بنابراین از

۱. مقایسه شود با؛ سرفراز و فیروزمندی، ۱۳۸۱: ۲۹۶.

۲. در این باره، نک؛ پیگولوسکایا، ۱۳۷۷: ۳۱۲. وینتر و دیگناس، ۱۳۸۶: ۲۰۹. ویدن گرن، ۱۳۷۷: ۳۸۲. دیاکونف، ۱۳۸۵: ۱۲۶.
 ۳. البته باید توجه داشت که هنر نساجی و پارچه‌بافی در ایران خیلی قدیمی است. اختراع این هنر و هنر نخ‌بافی و رنگرزی را در تاریخ ایران باستان به جمشید نسبت می‌دهند. بنا به گفته ابن فقیه در البلدان، مردم شوش و شوشتر و گندی‌شاپور در بافتن جامه‌های ابریشمی و دیبا مهارت تمام داشتند. ابن حوقل در صوره الارض نیز از شهر «ترازکده / بیت الطراز» سخن می‌گوید که کارگاه‌های دولتی پارچه‌بافی و هنری وابسته به آن مانند رنگرزی و قلاب‌دوزی و قیطان‌بافی و غیره در آنجا وجود داشته است و تا دوران اسلام پابرجا بوده است (مهدی‌نیا، ۱۳۷۷: ۱۳۶-۱۳۷) شیوه‌های ابریشم‌بافی بسیار پیشرفته سوریه که در ایران آوازه‌ای بلند داشت، ظاهراً به ایران منتقل گردید و این کشور را که واسطه مواد خام بود به رقیب بالقوه صنایع ابریشم‌بافی

سده چهارم میلادی به بعد با انتقال اسیران به ایران تولید پارچه با کیفیت عالی و در مقیاس وسیع صورت گرفت (پیگولوسکایا، ۱۳۷۷: ۳۴۰) و با وارد شدن اسیران به ایران در نساجی تحولی ایجاد شد و پوسی (پوسای) و براز که از اسیران بودند در نساجی و پیشه‌وری به کار گرفته شدند و مقام و منصب دولتی دریافت نمودند (همان، ۳۱۱). اما آنچه در اجرای این سیاست باید در نظر گرفت؛ یکی علاقه‌مندی ساسانیان به اسکان نیروهای صنعتگر و ماهر در سایر فنون و مهارت‌ها، و دیگری ایجاد کارگاه‌های شاهنشاهی تحت سرپرستی ویژه بود (ویسهوفر، ۱۳۸۵: ۲۴۰).

همچنین شاپور دوم به کمک اسیران رومی، شهر ایران-خره شاپور و بیشاپور در شمال خراسان را ایجاد کرد (نلسون فرای، ۱۳۸۳: ۲۳۶). شاپور این شهر را بر ویرانه‌های شوش بنا نهاد. سبک نگاره که در ویه شاپور هنوز رایج بود، به کنار نهاده شد و نقاشی همه جا جایگزین آن شد (آلتهایم، ۱۳۸۲: ۲۵). دولت ساسانی علاوه بر استخدام کارگران و اسیران جنگی در صنایع نساجی خوزستان، صنعتگران ساختمانی را هم استخدام می‌کرد (ویسهوفر، ۱۳۸۵: ۲۴۰-۲۴۱) به کار بردن ملاط آهک نیز در دیواری که شاپور دوم در مقابل قبایل غارتگر در هورکانیه (گرگان) ایجاد کرد احتمال دارد با کمک اسیران و با تأثیر از رومیان باشد (یارشاطر، ۱۳۸۳: ۷۹)^۱. در کارگاه‌های سلطنتی کارگران رومی، ژرمنی و بین‌النهرینی بودند که از هنر و فنون رومی در تولیدات استفاده می‌کردند. در این کارگاه‌ها ساخت محصولات چوبی چون بشقاب‌های نقره‌ای که برای تبلیغات به کار می‌رفتند و تولید بلور و سایر کالاهای تجملی تولید می‌شد و کارگران تحت نظارت شدید حکومتی قرار داشتند (دریایی، ۱۳۸۴: ۱۵۵).

امپراتور روم مبدل ساخت. در عوض، از دیر باز اعتراف می‌کردند که نفوذ ساسانیان در شماری از نقش‌های آرایش معماری بیزانس، موزاییک‌های انطاکیه و به ویژه در ابریشم‌های نقش‌دار از نقش جانوران واقعی و افسانه‌ای که آوازه کارگاه‌های امپراتوری را در سراسر اروپای غربی بلند کرده بود به چشم می‌خورد (گارسویان، ۱۳۸۳: ۶۹۶-۶۹۷). برای اطلاع بیشتر در مورد بافندگی دوران ساسانی، ر. ک: سرفراز و فیروزمندی، ۱۳۸۱: ۳۰۳-۳۱۱.

۱. اقدام دیگر شاپور، استحکامات مرزی از جمله خندق یا گودال و دیوار و برج و بارو به تقلید از دیوکلیسن در سوریه و بین‌النهرین بود (یارشاطر، ۱۳۸۳: ۲۳۸).

۳. دوره پادشاهی خسرو انوشیروان

خسرو پس از تصرف انطاکیه، گروه‌های زیادی از مردم این شهر را به ایران منتقل کرد و شهری در پناه تیسفون به نام انطاکیه نو (رومی) طبق نقشه انطاکیه روم بنا نهاد (بلعمی، ۱۳۸۵: ۶۸۰-۶۸۱). سپس دستور داد از سرزمین سوریه و رودس رخام، ستون‌های مرمر، موزاییک زجاجی و سنگ‌های تراش عظیم برای ساختن کاخش در تیسفون بیاورند و آن را با موزاییک تزیین کنند (کریستن سن، ۱۳۷۵: ۵۱۰). از سوی دیگر، ژوستینیانوس اول کارگران و مصالح ساختمانی را از بیزانس برای ساختن کاخ خسرو در تیسفون به ایران فرستاد (گارسویان، ۱۳۸۳: ۶۹۶). این کار، مصالح و عمه و صنعتگر رومی به‌خصوص متخصصین فنی را در دسترس او گذاشت (ثعالی، ۱۳۶۸: ۳۹۶-۳۹۵) ظاهراً این صنعتگران و استادان یونانی، تصاویر معرق (موزاییک) محل بار عام تالارهای طاق کسری را خلق نمودند. موضوع این تصاویر، محاصره انطاکیه و جنگ‌های حوالی این شهر را نشان می‌داد (کریستن سن، ۱۳۷۵: ۵۲۴). نقوش برجسته گچی صحنه‌هایی از رقاصان دیونوسیوس Dionysiac و موضوع‌های دیگری که در تیسفون به دست آمده به احتمال زیاد از هنر یونانی تأثیر پذیرفته‌اند. شاید این نفوذ از اسکان گروه‌های مردمی از انطاکیه روم توسط خسرو انوشیروان متأثر بوده است، ولی کنده‌کاری خشن چین‌های طبیعی گچی لباس یک روحانی در کلیسایی در تیسفون اشاره‌ای به میراث محلی رومی است (پرادا، ۱۳۸۶: ۳۱۰).

ب) نقش مذهبی

تماس بین دو دولت ایران و بیزانس و رابطه مستقیم و غیرمستقیم بین دنیای شرق و غرب، مسیحیت را در ایران رواج داد. اما با وجود این، گرایش به مسیحیت در ایران ساسانی بیشتر به

۱. در مورد برخورد انوشیروان با اسیران، نک: درباره رفتار کسری با تبعیدیان نک: امام شوشتری، ۱۳۵۰: ۱۸۳. توقیعات کسری، ۱۳۳۴: ۱۲۶؛ فردوسی، بی تا: ۱۰۵۴. وینتر و دیگناس، ۱۳۸۶: ۲۱۶. احتیاجاتشان رفع و روزی ایشان را تعیین و آزادی دینشان را تضمین نمود. ریاست صنعتگران مناطق اسکان مهاجران را به آنان داد نمونه بارز آن براز نصاری بود؛ بنابراین می‌توان گفت، اسیران مقیم ایران در حکم برده نبودند بلکه روزمزد بودند و قشر صنعتگر و بازرگان و تجار و تولیدی را تشکیل می‌دادند و مستقیم در حیطه اختیار پادشاه قرار داشتند.

اسکان مسیحیان در مناطق جنوبی مربوط بود. بیشتر این افراد کارگر بودند و تا حدودی در گسترش شهرها نقش داشتند، اما در این مورد نباید زیاده‌روی کرد؛ زیرا ورود جمعیت مهاجر با تغییراتی در ساختار ایالات و روند اصلاحات هم‌زمان بود (دریایی، ۱۳۸۱: ۴۳). مسیحیت از زمان اشکانیان در عراق گسترش یافته بود، ولی با انتقال اسرا از شهرهای روم از جمله انطاکیه توسط اردشیر یکم، به نواحی جنوبی ایران (خوزستان)، بر تعداد و شمار مسیحیان در ایران افزوده شد.

در شهرهای تیسفون و شهرهای تازه‌تأسیس گندی‌شاپور و بیشاپور و ایران خوره شاپور و...، مراکز اسقفی‌نشین ایجاد گردید (فرای، ۱۳۸۳: ۲۳۹)؛ بنابراین جابه‌جایی و تبعید گروه‌های انسانی از سرزمین روم به ایران توسط دولت ساسانی نیز سبب انتقال و گسترش آیین و مذهب مسیحی شد. دولت ایران اسرای جنگی را در نواحی دوردست کشور اسکان می‌داد و در لشکرکشی‌های خود به غرب (به‌ویژه سوریه) گاهی تمام سکنة یک شهر را کوچ می‌داد و در یکی از نواحی داخلی ایران مستقر می‌کرد. از آنجا که بیشتر مهاجران و اسیران مسیحی بودند، آیین مسیحیت در مناطق اسکان داده شده کم‌وبیش گسترش یافت. (کریستن سن، ۱۳۷۵: ۳۶۴).^۱ همچنین کارگران ماهر رومی در اثر فشارهای مضاعف ژوستینیان و تعداد زیادی صنعتگر رومی برای کار در کاخ تیسفون از جانب این امپراتوری به ایران فرستاده شدند (گارسویان، ۱۳۸۳: ۶۸۵)، حتی وجود همسران مسیحی در بارگاه شاهان و پزشکان مسیحی در دربار که بسیاری از آنان از سوی امپراتور روم فرستاده شده بودند (همان، ۶۸۶) موجب گسترش مسیحیت شد. پناه آوردن گروه‌های مسیحی بدعت‌گذار به دولت ایران در اثر فشار مضاعف دین رسمی قسطنطنیه (همان، ۶۸۵) به‌ویژه در دوران امپراتور فوکاس (سال ۶۱۰م). نیز از دیگر علل رشد مسیحیت در ایران بود که پس از برخوردهای مذهبی بین یهودیان و عیسویان فرقه خالکدوننی - که به قتل عام پیروان این دو آیین،

۱. باید توجه داشت که مسیحیان ایران در دوران اشکانیان مرکز تبلیغی در ناحیه الرها داشتند. بسیاری از شهرهای نواحی ارمنستان، کردستان، کرکوک، حلوان، گندی‌شاپور، شوش و هرمزد اردشیر دارای اسقف‌نشین بودند. اسقف سلوکیه تیسفون خلیفه اعظم یا جاسلیق کل عیسویان ایران به شمار می‌رفت. مبلغین مسیحی در گوشه و کنار به تبلیغ مشغول بودند و رومیان نیز در مسیحی کردن ایران تلاش می‌کردند تا با نفوذ معنوی بتوانند نفوذ سیاسی و اقتصادی بیشتری در این سرزمین داشته باشند (کریستن سن، ۱۳۷۵: ۳۶۴)

ویران کردن کشت‌ها و کلیساها منجر شد- (کولسنیکف، ۱۳۸۹: ۱۴۷) صورت گرفت و به مقیاس وسیع در میان تولیدکنندگان شهری (پیگولوسکایا، ۱۳۷۷: ۳۴۶-۳۴۷) بود. از جانب دیگر، درخواست انوشیروان از اسقف مارآبا برای آرام کردن مسیحیان شورش در جریان قیام انوشزاد در خوزستان (به‌ویژه شهرنشینان) (همان، ۴۴۶) بیانگر رشد چشمگیر مسیحیت در ایران بود که در بین جامعه ایران نفوذ و قدرت یافته بودند، اما بدون شک انتشار آیین مسیحیت در ایران با واکنش‌های شاهان و روحانیان^۱ مواجه گردید. از آنجا که بیشتر پیشه‌وران و بازرگانان را پیروان آیین مسیحیت تشکیل می‌دادند، با افزایش پیشه‌وران و تولیدکنندگان شهرها، شاهان و سردمداران ساسانی نمایندگان برجسته آیین مسیحیت را از بین می‌بردند تا جلوی پیشرفت آنان را بگیرند (همان، ۳۵۲). روحانیان نیز که از رشد این آیین نگران بودند، واکنش نشان دادند که در اثر آن سمغون (سیمون) نصاری و تعداد زیادی مسیحی نیز کشته شدند و اسقف هیلودور^۲ با نه هزار عیسوی ساکن شهر فنیک^۳ پس از شورش ناکام به خوزستان تبعید شدند (۳۶۲ م). (کریستن سن، ۱۳۷۵: ۳۶۶)؛ زیرا آنان به دوستی و بندگی قیصر متهم شده بودند و آیین مشترک را دلیل این دوستی می‌دانستند (پیگولوسکایا، ۱۳۷۷: ۳۴۷). از سوی دیگر، این فشارها بر یهودیان هم وارد شد و علاوه بر آزار و اذیت، آن‌ها نیز تبعید شدند (دیوید.م. لانگ، ۱۳۸۳: ۶۳۲)^۴. شاپور دوم بر مالیات‌های مسیحیان دو برابر افزود و به سرکوب آنان پرداخت. در این بین سه مرکز اصلی آنان؛ یعنی تیسفون و آدیابن و خوزستان بیشترین آسیب را دید (فرای، ۱۳۸۳: ۲۳۹). در آن زمان اتباع مسیحی شاهنشاهی ساسانی دو گروه بودند: یکی مسیحیان ایران که کلیسای نستوری را تأسیس

۱. در مورد برپایی انجمن تفتیش عقاید در مقابل غیر زرتشتیان، نک؛ بویس، ۱۳۸۶: ۲۵۳؛ کریستن سن، ۱۳۷۵: ۳۵۵-۴۲۳

2. Heliodore

3. Phenek

۴. اما شدت برخورد با آنان نسبت به مسیحیان کمتر بود زیرا یهودیان تبلیغ آیینی نداشتند و خطری سیاسی برای ایران نداشتند. حتی در حمله خسرو پرویز به اورشلیم به حمایت از دولت ساسانی پرداختند (آلتهاپم، ۱۳۶۹: ۹۳ و ۱۷۴) از سوی دیگر یهودیان در زمینه تجارت مورد حمایت دولت ساسانی بوده و به عنوان وزنه‌ای در برابر بیزانس قرار گرفته بودند (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۱۹۱).

کردند و از سوی دولت ساسانی حمایت می‌شدند و دیگری اسیران رومی و سوری که در جنگ‌ها به اسارت درآمده و به ایران تبعید شده بودند (دریایی، ۱۳۸۴: ۱۶۶).

ساسانیان برای عمیق‌تر شدن شکاف مذهبی در میان رومیان از نستوریان حمایت کردند و در این راستا نستوریان - که مورد تعقیب رومیان بودند - در ایران مراکز اسقف‌نشین دایر کردند. همچنین اسرای یعقوبیان نیز که در دوران خسرو انوشیروان و خسرو پرویز در خراسان و سیستان و همچنین گیلان و طبرستان اسکان داده شده بودند. در واپسین روزهای حکومت ساسانیان، اسقف‌نشین‌هایی در هرات، سیستان و آذربایجان تأسیس نمودند. پیروان این آیین علاوه بر گرگان و ری، در مرو نیز دست به تبلیغ آیین خود زدند (آلتهایم، ۱۳۶۹: ۱۶۸ و ۱۸۰). گسترش این فرقه در مرو و هرات ناشی از تبعید سامیان به مناطق مرزی شرق شاهنشاهی ساسانی بود. ثعالبی آن را به دوران شاپور دوم بیان کرده است (فرای، ۱۳۷۵: ۴۱).

ج) نقش اقتصادی

در دوره ساسانیان رونق شهرسازی به تولیدکنندگان و پیشه‌وران از هر دسته و گروهی نیاز داشت که اسیران رومی در این بین خوب ظاهر شدند (پیگولوسکایا، ۱۳۷۷: ۳۴۶ و ۳۷۷)؛ زیرا بازرگانی و پیشه‌وری از نظر اجتماعی از فرومایه‌ترین مشاغل عصر ساسانی محسوب می‌شد (مینوی خرد، ۱۳۶۴: ۷۷) این دید منفی در مورد نقش پیشه‌وران، در پرسش سی و یکم کتاب مینوی خرد بیان شده که «وظیفه پیشه‌وران این است که آن کاری را که ندانند دست بدان نبرند و آنچه را دانند خوب و باقت انجام دهند و مزد عادلانه خواهند.» (همان، ۴۸). این رویکرد به بازرگانی و پیشه‌وری منجر شد که روحانیون زرتشتی قوانینی درباره موضوعات اجتماعی و پیشه‌وران و کسبه تدوین کنند که در اوستا اشاره‌ای به آن نشده بود؛ به همین دلیل کمتر زرتشتیان به این گونه پیشه‌ها روی می‌آوردند. بر این اساس دولت در گشایش بازارهای اقتصادی اقدام و شرکت نمی‌کرد و فعالانه به دادوستد نمی‌پرداخت. در این بین تنها حفاظت راه‌های بازرگانی و دریافت عوارض را بر عهده داشت و این بنگاه‌های خصوصی بودند که از بازرگانان پشتیبانی می‌کردند (دریایی، ۱۳۸۴: ۱۵۴). به این دلیل در بیشتر موارد، اقلیت‌های مذهبی به پیشه‌وری و بازرگانی

روی می‌آوردند و سغدیان و مسیحیان ساکن ایران و یا اسیران رومی و ژرمنی مقیم ایران بیش از زرتشتیان به بازرگانی و دادوستد می‌پرداختند (همان، ۱۱۲-۱۱۳) و یهودیان را که در شهرهای ارمنستان ساکن و به تجارت و صنعت مشغول بودند، به دستور شاپور به اجبار به ایران منتقل می‌نمودند تا مبادلات بین آسیا و غرب را در آنجا متمرکز کنند و در صنعت پیشرفت و تحولی پدید آورند (پاسدرماجیان، ۱۳۷۷: ۱۲۶).

در این بین جنگ‌های شاپور اول و تبعید گروه‌های زیادی از مردم روم، گسترش پدیده‌های اقتصادی نو، ایجاد رشته‌های جدید از حرفه و فن و وارد شدن نیروهای تازه در کارگاه‌های پیشه‌وران را به دنبال داشت و نیروی کار برای حرفه‌های جدید پیشه‌وران در شهرها علاوه بر نیروهای محلی و اتباع کشور از اسیران جنگی تأمین می‌شد (پیگولوسکایا، ۱۳۷۷: ۳۱۱-۳۱۲). در این شهرها کارگاه‌های جدیدی به وجود آمدند. با به‌وجود آمدن شغل‌های جدید توسط اسیران، اصناف جدیدی وارد جامعه ساسانی شدند. رؤسای اصناف مسیحی مانند پوسای و براز در پیشبرد اقتصاد ساسانی نقش مهمی ایفا نمودند.

هر صنفی دارای رئیسی بود و بهترین صنعتگران در استخدام کارگاه‌های شاهی بودند و به تولید برای خاندان شاهی می‌پرداختند (دریایی، ۱۳۸۴: ۱۱۲). بر این اساس می‌توان گفت شاهان ساسانی برای پیشرفت کشور و گسترش بازرگانی و تجارت تعصبات ملی و مذهبی را کنار می‌گذاشتند و از تخصص افراد مهاجر و تبعیدی استفاده می‌کردند. همین نیاز به نیروی متخصص و کارگران و پیشه‌وران ماهر سبب شد که اسیران رومی مقیم ایران در وضعیت رضایت‌بخشی زندگی کنند؛ زیرا مسأله درآمد و پیشرفت و اقتصاد و مصلحت نظام مد نظر بود (پیگولوسکایا، ۱۳۷۷: ۳۱۱-۳۱۲). بدون شک به‌کارگیری اسیران جنگی در امور تولیدی به بهبود زیرساخت‌های دولت ساسانی کمک نمود (وینتر و دیگناس، ۱۳۸۸: ۲۱۴). حتی خسرو اول برای مقاصد بازرگانی و دفاعی به جابه‌جایی مردم از یک بخش امپراتوری به بخش دیگر دست می‌زد (فرای، ۱۳۸۲: ۵۲۶). در سوی دیگر، فروش اسیران جنگی نیز منبع مهم درآمد شاهان ساسانی بود (آلتهایم، ۱۳۸۲: ۲۴). چه بسا گاهی اوقات از رومیان نیز در ازای آزادی گروگان باج می‌گرفتند (دریایی، ۱۳۸۴: ۱۱۲-۱۱۳).

د) ظهور ناشهروندان یا آتشهریکان

کوچ و اسکان اسرای جنگی در ایران از دوره هخامنشی آغاز و تا پایان دوران ساسانی ادامه یافت. ورود بی‌شمار و پی‌درپی اسیران و گارگران بیگانه به ظهور طبقه جدید ناشهروندان یا آتشهریکان (بیگانه و غیر زرتشتی) در جامعه ساسانی منجر گردید. این قشر در عصر اشکانی و ساسانی « بنده یا بندک (خدمتکار) » نامیده می‌شدند (کلیما، ۱۳۵۹: ۲۹). چنانچه مهنررسی در عصر یزدگرد به علت در اختیار داشتن بندگان زیاد لقب «هزار بنده» گرفت (طبری، ۱۳۷۵: ۶۰۸). بردگان اعتبار سیاسی نداشتند و بیگاری می‌کردند، اما از لحاظ اجتماعی هر دسته از بردگان دارای مقامی بود: ناشهروندان و اسیران بر اساس وظیفه، جنسیت و تبار تقسیم می‌شدند. برخی از بندگان در زمره هدایای شاهان بیگانه به شاهان ایران و آتشکده‌ها (ویسهوفر، ۱۳۸۵: ۲۲۳. شکی، ۱۳۸۵: ۲۵) محسوب می‌شدند و تعدادی از زنان برده با عنوان مستخدمه‌های برده در خانه‌ها و شاید به عنوان زن آتشهریک روی زمین کار می‌کردند (شکی، ۱۳۸۵: ۲۵). عده‌ای هم در صنایع و خدمات نظامی و بیشتر در خدمات کشاورزی به کار گرفته می‌شدند و یا به عنوان وثیقه گرو استفاده می‌کردند و زمانی نیز کشته می‌شدند (یارشاطر، ۱۳۸۰: ۲۰-۲۱؛ کریستن سن، ۱۳۷۵: ۳۰۴). وردگ (اسیر) مانند آتشهریک بر روی زمین کار می‌کرد و یا در کارهای ساختمانی و دستی سرگرم کار بودند؛ مانند اسیران رومی دوره شاپور یکم (شکی، ۱۳۸۵: ۲۵). کارگران زمین یا از اسرای جنگی (هون‌ها و رومی‌ها، هندی‌ها، سوری‌ها، یونانی‌ها، حبشی‌ها، عرب‌ها، قفقازی‌ها و دیگران) بودند و یا از بردگان ساده (آتشهریک) (مظاهری، ۱۳۷۷: ۳۱۴). اصلی‌ترین گروه اسیران و بندگان « تن یا جسم » نام داشتند که پس از مرگ ارباب با توافق ارباب جدید آزاد می‌شدند. آنان در برابر کارشان دستمزد می‌گرفتند و حق تشکیل خانواده را داشتند (شکی، ۱۳۸۵: ۲۴-۲۵). گاهی هم اسیران تحت عنوان برده فروخته می‌شدند (کریستن سن، ۱۳۷۵: ۳۰۴) ولی فروش بردگان به غیر زرتشتیان ممنوع و مجازات آن داغ کردن بود. ولی برده مسیحی در صورتی که به آیین زرتشتی می‌گروید، شاید زودتر از بردگی رهایی می‌یافت (شکی، ۱۳۸۵: ۲۵). بیگاری افراد مجرم و آنان که وقف معابد بودند، ملاک‌های بندگی در جامعه عصر ساسانی بود (فشاهی، ۱۳۵۴: ۳۰۴). ساسانیان از روش اسیرگیری جنبه اقتصادی را به طور فزاینده در نظر داشتند؛ از سوی دیگر،

اسیران را در مناطق خوزستان در امور عمرانی به کار می‌گماردند (آلتهایم، ۱۳۸۲: ۲۴). حتی کسری انوشیروان با اهداف اقتصادی و دفاعی دست به تبعید افراد و گروه‌های انسانی زد (فرای، ۱۳۸۲: ۵۲۶)، ولی باید توجه داشت که اسیران مقیم ایران در دوران ساسانیان در حکم برده نبودند، بلکه روزمزد بودند و قشر صنعتگر و بازرگان و تجار و تولیدی را تشکیل می‌دادند و مستقیم در حیطة اختیار پادشاه بودند (علمداری، ۱۳۸۲: ۱۵۸-۱۵۹). از سوی دیگر، دولت روم با بردگان مانند حیوانات بارکش رفتار می‌کردند؛ با این حال بردگان حقوق مشخص شهری داشتند. قانون نه تنها محافظ زندگی‌شان بود، بلکه توشه آنها را نیز به وسیله دفاع از حقوقشان تأمین می‌کرد (شکی، ۱۳۸۵: ۲۴؛ زیدان، ۱۳۶۹: ۶۶۱). برده زمانی آزادی نسبی می‌یافت که میزان دستمزدها را مناسب با درجه‌اش برای آزادی می‌پرداخت (همان، ۲۵).

نتایج و پیامدها

الف) نتایج مثبت

تبعید و دیاسپورای گروه‌های انسانی در جریان جنگ‌های طولانی بین دو دولت ساسانی و بیزانس بنا به مصلحت سیاسی - نظامی و اقتصادی صورت می‌گرفت و تعداد زیادی از سپاهیان، عوام، طوایف و عشایری که از روند قدرت‌یابی آنان در موازنه قدرت سیاسی در مناطق مرزی در واهمه بوده یا به گونه‌ای با ایدئولوژی سیاسی و مذهبی حکومت ساسانی و روم در تضاد بودند، جابه‌جا می‌شدند و ساسانیان با این اقدام می‌توانستند پایه‌های قومی و مذهبی‌شان را تضعیف تلاش کرده و آنان را در مرزها و مناطق دوردست فدای مصالح سیاسی به اصطلاح درستشان نمایند. ساسانیان این گروه‌های مهاجر را که از اسیران رومی، خزرها، اعراب، ترکان، هپتالیان و کردها بودند، در مناطق جنوبی به‌ویژه در شهرهای شوش و شوشتر و مناطق خوزستان اسکان دادند، شاید بیشتر به دلیل موقعیت جغرافیایی؛ یا نزدیکی به پایتخت ساسانیان بود؛ یا مردمان نواحی جنوبی ایران روحیه مدارای بیشتری با مهاجران و تبعیدیان مسیحی سرزمین‌های تحت تسلط روم داشتند؛ زیرا از دوران اشکانیان این آیین به مناطق جنوبی و غربی نفوذ کرده بود و گسترش تجارت و بازرگانی ساکنان مناطق جنوب ایران با شرق و غرب در این مورد تأثیر داشت.

از آنجا که گروه‌های تبعیدی و مهاجر در زمینه‌های تولیدی و تجاری، مستعد و متخصص بودند؛ در معماری و هنرهای ظریف و ایجاد گارگاه‌ها و پروژه‌های تولیدی تخصص داشتند، در بازسازی زیرساخت‌های اقتصادی و عمرانی تا حدودی به جامعه ایران یاری کرده و به عنوان قشر فرعی مولده در جامعه ساسانی ایفای نقش می‌نمودند، مورد توجه شاهان ساسانی بودند و به آیین و اعتقاداتشان نیز احترام می‌گذاشتند و در چارچوب جامعه خود تا حدودی مستقل بودند. با توجه به اینکه فعالیت‌های این قشر هزینه‌ای برای دولت ساسانی نداشت و نوعی بیگاری بود؛ از این رو، گاهی بر اساس نیاز به برخی از حرفه‌ها و نیروهای متخصص و پیشبرد فعالیت‌های اقتصادی و عمرانی از سوی امپراتوری روم تعدادی از این نیروهای متخصص و کارآفرین بنا به درخواست ایران اعزام می‌شدند که برای جامعه ساسانی مفید و پربازده بود.

از سوی دیگر، ورود بی‌رویه گروه‌های تبعیدی و مهاجر - اجباری و اختیاری - به سرزمین ایران علاوه بر اینکه رشد روزافزون و پیشرفت شهرها را به دنبال داشت، گاهی اوقات زمینه‌ساز تنش‌ها و تقابل‌های سیاسی و مذهبی نیز می‌شد که برای جامعه آن عصر شکننده و آسیب‌پذیر بود. شاهان ساسانی از شاپور تا خسرو اول، همان سیاستی را در برابر اسیران و تبعیدیان و گروه‌های دیاسپورایی در پیش گرفتند که اسکندر مقدونی در مقابل گروه‌های مهاجر و تبعیدی پیش می‌برد؛ یعنی در شهرسازی و ایجاد شهرهای تازه تأسیس به‌ویژه در جنوب و اسکان رومیان و یونانیان و اعراب در این شهرها و فراهم کردن زمینه ازدواج تبعیدیان و مهاجران با بومیان برای ایجاد قومی واحد بود. همچنین بازرگانان، پیشه‌وران، صنعتگران و هنرمندان زیادی را اجباری و یا به صورت دلخواه برای دریافت سود بیشتر به داخل سرزمین ایران کشاندند و رشته‌های جدیدی در زمینه تجارت و صنعت ایجاد نمودند، اما تنها تفاوت بین دو جریان مهاجرت در این است که تبعیدیان و اسکان‌یافتگان اسکندر در شهرها و مراکز تجاری و صنعتی با مراکز یونان در ارتباط بودند و به توسعه مبادلات بازرگانی و تجارت شرق و غرب کمک می‌کردند، ولی اسکان‌یافتگان عصر ساسانی با شهرهای رومی ارتباط نداشتند و بیشتر در نواحی جنوبی به فعالیت‌های عمرانی و تجاری می‌پرداختند؛ هر چند در چارچوب خودشان تا حدودی آزادی مذهبی و تجاری داشتند (چنانچه پوسی و براز ریاست آنان را بر عهده داشتند)، ولی با توجه به اختلافات مذهبی (بین زرتشتیان و

مسیحیان) تا حدود زیادی در تنگنا بودند و چه بسا گاهی برچسب جاسوس و هم‌پیمان دشمن (روم) می‌خوردند. از همه مهم‌تر، ورود گروه‌های مهاجر، تبعیدی صنعتگر، معمار، مجسمه‌ساز و نقاش به سرزمین ایران نه تنها باعث آمیختن هنر ساسانی و بیزانس شد، بلکه سبک معماری و هنر را به‌طور چشمگیری دگرگون کرد و سبک بدیعی به وجود آورد و این تنها نوعی وام‌گیری و اقتباس بود نه تقلید کورکورانه. چنانچه در دوران هخامنشی هم استفاده از نیروهای متخصص بیگانه در هنر و معماری و صنایع ایران متداول بود.

علاوه بر آن دو دولت ساسانی و روم در پی این اقدامات حتی در مسایل اجتماعی نیز از یکدیگر اقتباس کردند. نمونه بارز آن واحد «تمن» و احتمالاً سیستم اداری بود. اما باید توجه داشت که شاید هجوم جمعیت از نواحی مختلف به داخل ایران در اواخر دوره ساسانی سبب شد در سیستم اداری کشور - که چهار بخش (کوس) بود - تغییراتی ایجاد گردد.

نکته دیگر استفاده از مهارت و توان رزمی اسیران در سپاه بود. خسرو انوشیروان با وارد کردن آنان در سپاه از توانایی‌شان در جنگ‌ها بهره گرفت و آنان را وجه‌المصالحة سیاسی - نظامی دولت خویش نمود که از چند جهت برای دولت ساسانی اهمیت داشت:

الف) اسیران به مناطق جغرافیایی سرزمین خود شناخت کامل داشتند و در تصرف و شناسایی مناطق استراتژیک نقش مهمی ایفا می‌کردند.

ب) کشتن دشمنان و کشته شدن اسیران به سود دولت بود.

د) اسیران بهترین گزینه برای دریافت اطلاعات و یا جاسوسی و تماس با افراد خودی بودند.

آنچه به مهاجرنشین‌ها و مرزبان‌نشین‌های ایران در مناطق بحرین و یمن تا هند مربوط می‌شود، این است که ساسانیان که به اهمیت این شاهراه اقتصادی جنوب پی برده بودند، با انتقال اقوام و گروه‌های زیادی از سایر نقاط امپراتوری یا از خارج به آنجا و ایجاد بنادر اقتصادی و بازرگانی و همچنین ایجاد حکومت‌های دست‌نشانده مانند آل لخم در حیره و یمن توسط زندانیان اعزامی، مرزبان‌نشین‌ها و پادگان‌های نظامی، توانستند نبض اقتصادی مناطق جنوبی حاشیه خلیج فارس را در دست بگیرند و از این راه وارد رقابت‌های اقتصادی شوند. حتی درخواست خسرو انوشیروان برای

صلح با قیصر روم، در ازای واگذاری سرزمین‌های شام، جزیره، حجاز، طایف، یمن، بحرین و عمان بیانگر اهمیت این مناطق برای ایران بود.

بنابراین در پیش گرفتن سیاست جابه‌جایی و تبعید گروه‌های مردمی به مناطق جنوب در چارچوب اختیاری و یا اجباری، توانست پیوند ناگسستنی بین ساکنان نواحی جنوبی ایران با مناطق عرب‌نشین حوزه خلیج فارس و دریای عمان ایجاد نماید که با هدف جلوگیری از نفوذ بیزانس در این مناطق صورت می‌گرفت. با این کار در بافت جمعیتی (دموگرافی) آن سرزمین تغییرات شگرفی ایجاد نمودند.

یکی دیگر از پیامدها، ظهور طبقه جدید آنشهریک بود. سیاست تبعید و دیاسپورا در دوره ساسانیان بر قشر بندی جامعه تأثیر گذاشت و شاید بتوان گفت، این نخستین بار بود که طبقات پایین جامعه و قشر فرودست در تحولات اجتماعی - اقتصادی ایفای نقش می‌کردند که برای دولت ساسانی در آن زمان نه تنها از لحاظ اقتصادی مفید بود، بلکه در هنر و معماری و آبادانی ایران ساسانی نیز تأثیر گذاشت. ولی از نظر اجتماعی به‌ویژه گسترش آیین مسیحیت در جامعه ایران، سودمند نبود. این طبقه نوظهور اگرچه نتوانست سیستم کاستی را تغییر دهد، راه را برای مشارکت مردم در فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی باز کرد.

ب) نتایج منفی

امپراتوری ساسانی در تداوم روند دیاسپورا و تبعید بحران سیاسی و اجتماعی فزاینده‌ای در درون جامعه ایجاد کرد. در پیش گرفتن این سیاست که گاهی با تحریک روحانیان و به بهانه داشتن آیین الحادآمیز (به‌ویژه مانویان و مزدکیان) و مخالفت با حکومت صورت می‌گرفت، زمینه‌های تبعید اجباری گروه‌های زیر فشار را فراهم نمود و بر رشد و شکوفایی همه‌جانبه تاریخ ایران تأثیر منفی گذاشت و شاید بتوان گفت، ساختار اجتماعی را به هم زد و یکی از عوامل مؤثر در فروپاشی دولت ساسانی گردید.

از همه مهم‌تر؛ اجرای سیاست تبعید و دیاسپورا سبب تغییر در بافت جمعیتی (دموگرافی) شد و به دنبال آن ناهمگونی اجتماعی، تضادها و تقابل‌ها و بحران مذهبی به شکل گسترش فعالیت

مسیحیان و انتشار آیین مسیحیت در جامعه ایران، نارضایتی قشر روحانیان، تنش و رقابت‌های درون تشکیلاتی بین دو نهاد سیاسی و مذهبی، تضعیف خاندان‌های حکومتگر و قبایل و طوایف مرزی - که چون سپر دفاعی در مقابل دشمن در مناطق مرزی بودند - و اسکان گروه‌های تبعیدی در مناطق مرزی به عنوان سپر بلا، از موارد بحران‌آفرین دیگری بود که به جامعه ایران آسیب‌های شکننده‌ای وارد کرد و راه را برای تضعیف دولت ساسانی یا سقوط آن فراهم نمود. همچنین در بعد روانی و تشویش اذهان عمومی جامعه تأثیرگذار بود و دولت را درگیر تضادها و تقابل‌ها و ناهمگونی اجتماعی کرد و در درازمدت موجب بروز شورش‌ها و آشوب‌های زیادی نیز گردید.

ولی آنچه به اجتماع مهاجران و تبعیدیان در سرزمین میزبان مربوط می‌شود، این است که وحدت نسبی بین گروه‌های دیاسپورایی برای حفظ فرهنگ و هویت ملی و مذهبی، به مرور زمان رنگ باخت. آنان اگرچه تا حدودی توانستند به حفظ و گسترش فرهنگ و آیین و اسطوره‌های خویش در سرزمین میزبان اقدام نمایند و تا مدت‌ها با سرزمین مادری شان ارتباط داشته باشند؛ به تدریج هویت خود را از دست داده و در میان جامعه میزبان تحلیل رفتند؛ زیرا فراهم کردن زمینه‌های ازدواج تبعیدیان با بومیان ایرانی، به‌ویژه از سوی شاپور دوم، گرایش آنان را به سرزمین مادری شان به تدریج کم‌رنگ نمود و راه را برای تحلیل هویت و جلوگیری از فرار ایشان فراهم کرد.

در کل می‌توان گفت، در پیش گرفتن این سیاست مصلحت‌گرایانه از جانب هر دو امپراتوری پیامدهای پایدار و ناپایداری برجای گذاشت که ساختارهای اجتماعی را شکننده و آسیب‌پذیرتر نمود و بحران هویت ملی - مذهبی را در کشور میزبان فراهم کرد و زمینه‌ساز بسیاری از تبعیض‌ها و مشکلات گردید. در آخر می‌توان گفت، جابه‌جایی‌ها و تبعید و دیاسپورای گروه‌های انسانی عصر ساسانیان، تمام آن ویژگی‌هایی را داراست که برای دیاسپورا خواندن یک گروه لازم است؛ زیرا تبعیدها در چارچوب اهداف و مقاصد سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی صورت می‌گرفت.

منابع

- آلتهایم و روت استیل، فرانتس. (۱۳۸۲). *تاریخ اقتصاد دولت ساسانی*. ترجمه هوشنگ صادقی. تهران: علمی و فرهنگی.
- آلتهایم، فرانتس. (۱۳۶۹). *کمک‌های اقتصادی در دوران باستان*. ترجمه امیر هوشنگ امینی. تهران: آموزش و پرورش انقلاب اسلامی.
- ابن العبری، غریغوریوس ابوالفرج اهرن. (۱۳۶۴). *تاریخ مختصر الدول*. ترجمه محمد علی تاج پور - حشمت اله ریاضی. تهران: اطلاعات.
- ابن اثیر، علی. (۱۳۷۰). *تاریخ الکامل*. ج ۲. ترجمه سید حسین روحانی. تهران: اساطیر.
- احمدزاده، هاشم. (۱۳۶۴). «کردها و دیاسپورا». *گاهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی نویسا*. ش ۱.
- ژینیو، فیلیپ. (۱۳۸۴). *اردو ویراف‌نامه*. ترجمه ژاله آموزگار. تهران: انجمن ایران شناسی فرانسه در ایران.
- اکبرزاده، داریوش و محمود طاووسی. (۱۳۸۵). *کتیبه‌های فارسی میانه (پهلوی ساسانی)*. تهران: فرهیختگان هنرهای سنتی.
- الگود، سیریل. (۱۳۷۱). *تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی*. ترجمه باهر فرقانی. تهران: امیر کبیر.
- امام شوشتری، سید محمد علی. (۱۳۵۰). *تاریخ شهریاری در شاهنشاهی ایران*. تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
- امینی، امیر. (۱۳۸۲). *تاریخ اجتماعی ایران در عصر ساسانیان*. مشهد: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد بجنورد.
- اولمان، مانفرد. (۱۳۶۴). *طب اسلامی*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: توس.
- اینا سترانتسیف، کانستانتین. (۱۳۸۴). *تحقیقاتی درباره ساسانیان*. ترجمه کاظم کاظم‌زاده. تهران: علمی و فرهنگی.

- بادیان. (۱۳۸۵). «اسکندر در ایران». **تاریخ ایران دوره هخامنشیان**. ترجمه مرتضی ثاقب فر. تهران: جامی.
- باسورث، ک.ا. (۱۳۶۴). «ایران و تازیان پیش از اسلام». **تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان**. ج ۳، قسمت ۱. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- بویس، مری. (۱۳۸۶). **آیین زرتشت**. ترجمه ابوالحسن تهامی. تهران: نگاه.
- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد. (۱۳۸۵). **تاریخ بلعمی**. تصحیح محمد تقی بهار (ملک الشعرا). تهران: زوار.
- بیوار.ا.د.ه. (۱۳۶۴). «تاریخ سیاسی در دوره اشکانی»؛ **تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان**. ج ۳. قسمت اول. پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- بیکرمان. (۱۳۶۴). «دوره سلوکی». **تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان**. ج ۳. قسمت اول، پژوهش دانشگاه کمبریج. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- پاسدرماجیان، هراند. (۱۳۷۷). **تاریخ ارمنستان**. ترجمه محمد قاضی. تهران: زرین.
- پروکوپیوس. (۱۳۸۲). **جنگ‌های ایران و روم**. ترجمه محمد سعیدی. تهران: علمی و فرهنگی.
- پرادا، ایدت. (۱۳۸۶). **هنر ایران باستان**. ترجمه یوسف مجیدزاده. تهران: دانشگاه تهران.
- پیگولوسکایا، ن.و. (۱۳۷۷). **شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان**. ترجمه عنایت‌الله رضا. تهران: علمی و فرهنگی.
- پیگولوسکایا، ن.و. و دیگران. (۱۳۵۴). **تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی**. ترجمه کریم کشاورز. تهران: پیام.
- توین بی، آرنولد. (۱۳۷۹). **جغرافیای اداری هخامنشیان**. ترجمه همایون صنعتی‌زاده. تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- **توقیعات کسری**. (۱۳۳۴). ترجمه محمد جلال طباطبایی زواری. به اهتمام حاج حسین نخجوانی. تبریز: مطبعه شفق.

- ثعالبی نیشابوری. *ابو منصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل*. (۱۳۶۸). *تاریخ ثعالبی (غور اخبار ملوک الفرس و سیرهم)*. ترجمه محمد فضائی. تهران: نقره.
- خدادادیان، اردشیر. (۱۳۸۶). *تاریخ ایران باستان*. ج ۲. تهران: سخن.
- درونو، ماکس. (۱۳۴۷). *جغرافیای انسانی*. ترجمه سیاوش سهامی. تهران: رایزن.
- دریایی، تورج. (۱۳۸۴). *تاریخ و فرهنگ ساسانی*. ترجمه مهرداد قدرت دیزجی. تهران: ققنوس.
- _____ (۱۳۸۴). *شاهنشاهی ساسانی*. ترجمه مرتضی ثاقب فر. تهران: ققنوس.
- _____ (۱۳۸۵). «تجارت خلیج فارس در اواخر دوره ساسانی». *جامعه و اقتصاد عصر ساسانی*. حسین کیان راد. تهران: سخن.
- _____ (۱۳۸۱). *سقوط ساسانیان*. ترجمه منصوره اتحادیه - فرحناز امیرخانی حسینک لو. تهران: تاریخ ایران.
- دیاکونف، ایگور ام. (۱۳۸۵). *گذرگاه‌های تاریخ*. ترجمه مهدی حقیقت خواه. تهران: ققنوس.
- دیاکونف، میخائیل میخائیلوویچ. (۱۳۶۴). *تاریخ ایران باستان*. ترجمه روحی ارباب. تهران: علمی و فرهنگی.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود. (۱۳۶۶). *اخبار الطوال*. ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی.
- رندل، جاناتان. (۱۳۸۰). *با این رسوایی چه بخشایشی؟* ترجمه ابراهیم یونسی. تهران: پانید.
- زیدان، جرجی. (۱۳۶۹). *تاریخ تمدن اسلام*. ترجمه علی جواهر کلام، تهران: امیرکبیر.
- ساسان پور، شهرزاد. (۱۳۸۷). «تأثیر اصلاحات خسرو انوشیروان بر قشریندی اجتماعی ایران در عصر ساسانیان». *فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا*. سال هفدهم، ش ۷۱.
- ساموئل نیبرگ، هنریک. (۱۳۶۴). *دین‌های ایران باستان*. ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.

- سرفراز، علی اکبر و بهمن فیروزمندی. (۱۳۸۱). *باستان شناسی و هنر دوران تاریخی ماد، هخامنشی، اشکانی، ساسانی*. تهران: عفاف.
- شارپ، رلف نارمن. (۱۳۸۴). *فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی*. تهران: پازینه.
- شکی، منصور. (۱۳۸۵). «نظام طبقاتی در عصر ساسانی». *جامعه و اقتصاد عصر ساسانی*. ترجمه حسین کیان راد. تهران: سخن.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۷۵). *تاریخ طبری (تاریخ الرسول و الملوک)*. ج ۲. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر.
- علمداری، کاظم. (۱۳۸۲). *چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت؟* تهران: توسعه.
- فره و شی. (۱۳۸۲). *ایران‌نویج*. تهران: دانشگاه تهران.
- فردوسی، ابوالقاسم. [بی تا]. *شاهنامه*. متن کامل بر اساس چاپ مسکو. تهران: قطره.
- فشاهی، محمدرضا. (۱۳۵۴). *از گاتها تا مشروطیت، گزارشی کوتاه از تحولات فکری-اجتماعی در جامعه فئودالی ایران*. تهران: گوتنبرگ.
- فن گوتشمید، آلفرد. (۱۳۷۹). *تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان*. ترجمه کیکاوس جهاننداری. تهران: ققنوس.
- کریستن سن، آرتور. (۱۳۸۶). *وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان*. ترجمه مجتبی مینوی. تهران: اساطیر.
- کریستن سن، آرتور. (۱۳۷۵). *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه رشید یاسمی. تهران: دنیای کتاب.
- کلیما، اوتا کر. (۱۳۵۹). *تاریخ جنبش مزدکیان*. ترجمه جهانگیر فکری ارشاد. تهران: توس.
- کوئن، بروس. (۱۳۷۶). *درآمدی به جامعه شناسی*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: توتیا.
- کولسنیکف، ا. ای. (۱۳۸۹). *ایران در آستانه سقوط ساسانیان*. ترجمه محمد رفیق یحیایی. تهران: کندوکاو.
- کینگ، لئوناردو. (۱۳۸۶). *تاریخ بابل*. ترجمه رقیه بهزادی. تهران: علمی فرهنگی.

- گارسویان، نینا. (۱۳۶۴). «بیزانس و ساسانیان». *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان*. ج ۳، قسمت ۱. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- گردیزی، ابوسعید ابی‌الحی بن ضحاک بن محمود. (۱۳۶۳). *تاریخ گردیزی (زین الاخبار)*. تصحیح عبدالحی الحیبی. تهران: دنیای کتاب.
- گورز، اوتو. (۱۳۶۴). «مناسبات فرهنگی میان پارت و روم»؛ *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان*. ج ۳، قسمت ۱. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- گیزلن، ریگا. (۱۳۸۵). *اقتصاد عصر ساسانی*. ترجمه حسین کیان راد، جامعه و اقتصاد عصر ساسانی. تهران: سخن.
- لانگ، دیوید.م. (۱۳۶۴). «ایران، ارمنستان و گرجستان. تماس‌های سیاسی»؛ *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان*. ج ۳، قسمت ۱. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- ماری کخ، هاید. (۱۳۸۰). *از زبان داریوش*. ترجمه پرویز رجبی. تهران: کارنگ.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. (۱۳۸۱). *التنبيه و الشراف*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: علمی و فرهنگی.
- مسعودی، علی بن حسین. (۱۳۷۰). *مروج الذهب و معادن الجواهر*. ج ۱. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: علمی و فرهنگی.
- مظاهری، علی اکبر. (۱۳۷۷). *خانواده ایرانی در دوران پیش از اسلام*. ترجمه عبدالله توکلی. تهران: قطره.
- مورونی، مایکل. (۱۳۸۵). «تأثیر اقتصاد اواخر دوره ساسانی بر شبه جزیره عربستان»؛ *جامعه و اقتصاد عصر ساسانی*. حسین کیان راد. تهران: سخن.
- مهدی نیا، جعفر. (۱۳۷۷). *هفت بار اشغال ایران در بیست و سه قرن*. ج ۲. تهران: پانوس.
- _____ (۱۳۶۴). *مینیوی خرد*. ترجمه احمد تفضلی. تهران: توس.
- نفیسی، سعید. (۱۳۸۴). *تاریخ تمدن ایران ساسانی*. تهران: اساطیر.

- نظام الملک طوسی، ابوعلی حسن. (۱۳۷۴). *سیرالملوک (سیاستنامه)*. به کوشش جعفر شعار. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- نلسون فرای، ریچارد. (۱۳۶۴). «*تاریخ سیاسی ایران در دوره ساسانیان*»؛ *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان*. ج ۳، قسمت ۱. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- نلسون فرای، ریچارد. (۱۳۷۵). *عصر زرین فرهنگ ایران*. ترجمه مسعود رجب نیا. تهران: سروش.
- _____ (۱۳۸۲). *تاریخ باستانی ایران*. ترجمه مسعود رجب نیا. تهران: علمی و فرهنگی.
- نولدکه تئودور. (۱۳۷۸). *تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان*. ترجمه عباس زریاب. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- ویدن گرن، گئو. (۱۳۷۷). *دین‌های ایران*. ترجمه منوچهر فرهنگ. تهران: آگاهان ایده،
- ولسکی یوزف. (۱۳۶۴). *شاهنشاهی اشکانی*. ترجمه مرتضی ثاقب فر. تهران: ققنوس.
- ویسهوفر، یوزف. (۱۳۸۵). *ایران باستان*. ترجمه مرتضی ثاقب فر. تهران: ققنوس.
- وینتر انگلبرت و دیگناس بناته. (۱۳۸۶). *روم و ایران*. ترجمه کیکائوس جهانمندی. تهران: فروزان.
- هرتسفلد، ارنست. (۱۳۸۱). *ایران در شرق باستان*. ترجمه همایون صنعتی زاده. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هیتس، والتر. (۱۳۸۰). *داریوش و پارسها*. ترجمه عبدالرحمان صدریه. تهران: امیرکبیر.
- یارشاطر، احسان. (۱۳۶۴). «*پیشگفتار، نفوذهای خارجی در ایران*». *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان*. ج ۳، قسمت ۱. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۸۰). «*جامعه و قانون ایرانی*». *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان*. ج ۳، قسمت ۲. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.

- یارشاطر، احسان. (۱۳۸۰). «تقسیمات جغرافیایی و اداری، ماندگاهها و اقتصاد». *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان*. ج ۳، قسمت ۲. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- یعقوبی، ابن واضح. (۱۳۷۱). *تاریخ یعقوبی*. ج ۱. ترجمه ابراهیم آیتی. تهران: علمی و فرهنگی.

- Chaliand ، Gerard & Rageau. (1995) *Jean Pierre the Penguin Atlas of Diasporas -Viking*. PenguinGroup.
- Sheffer .(1986) ."Gabriel A New Field Of Study: Modern Diaspora in International Politics "in Sheffer. *Gabriel (Ed) International Diasporas*. London :Croom.
- Armstrong John. "Mobilized and Proletarian Diasporas in American Political Science Review". 20 (2)
- Cohen ,Robin. (1997) ."Global Diasporas: An Introduction "London :US Press
- Kent, Ronald G. (1953) *old Persian*. New Haven. Dsf.